



۲۰۲۲/۰۳/۲۲



دوکتور محمد اکبر یوسفی

## دوران «جنگ سرد» و اثرات آن بر افغانستان! (قسمت چهارم)

یادداشت: این قسمت مقاله قبلاً درست به تاریخ ۱۶ مارچ ۲۰۱۵م نشر شده است. حال نویسنده مصمم شده است، تا پس از تصحیح اشتباهات ممکن تاپیی، بار دیگر بدست نشر بسپارد.

نویسنده در تحت نام، "جنگ سرد"، جمعبندی معلومات مختصر، از وقایع عمده بین سال ۱۹۴۷م، که دو سال بعد از ختم جنگ دوم جهانی بروز نموده است و تا سال های اول نیمه اول دهه نود قرن بیست ادامه داشته است، هدف تعیین نموده است. با فروپاشی "نظام شوروی" در «روسیه» و ایجاد «جمهوریت های» تحت اثر آن، که در عین حال "دیوار برلین" نیز فرو می ریزد و "جنگ سرد" که برخی ها، «جنگ سرد» اول نیز نامیده اند، هم چنان خاموش می شود. پروسه فروپاشی "اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی"، انحلال پیمان نظامی "وارسا" را هم با خود داشته است. همه رقابت های قدرت های بزرگ، که در قسمت های قبلی هم چنان، نمونه هایی از آن، تذکار یافته است، "مهر" تبلیغات "آیدیالوژیک" جوانب متخاصم را هم با خود، حمل می نموده است. یک نقطه مهم دیگر قابل تذکر اینست که، دو جنگ "جهانی"، از قلمرو "آلمان" آغاز یافته است. با اختراع، تولید و استعمال "سلاح اتمی"، از جانب ایالات متحده در شهر های جاپان، که قبلاً نیز تذکر رفته است، وضعیت جدیدی را، در مناسبات و توازن قوای بین المللی بوجود آورده است. بعضاً این سلاح را به عنوان سلاح برای "ایجاد ترس" نامیده اند. در یک اثر معروف "هنا آرینت" که در سال ۱۹۶۹م تدوین و در سال ۱۹۷۰م، تحت عنوان «قدرت و زور» به چاپ رسیده است، چنین نتیجگیری می کند: «... بین دولت های قدرت های بزرگ که در ارتفاع تمدن کنونی قرار دارند، دیگر با بازی های جنگی که تا به حال معمول بوده است، شباهت نشان نمی دهد: حال بر طبق قواعدی به پیش برده می شود، "وقتی یکی پیروز شود، هر دو ختم اند."» فیلسوف و تیئوریسن سیاسی نامدار قرن بیست در ادامه چنین افاده می کند، که: «از طریق پیشبرد مسابقات تسلیحاتی، دیگر معنی و مفهومی هم ندارد، که برای جنگ آمادگی گرفته شود، بلکه برخلاف از طریق ایجاد واهمه متقابل، باید مانع آن شد...» ("هنا آرنت"، صفحه ۷ و ۸). به عبارت دیگر وقتی در دو قطب مخالف قدرت های بزرگ در جهان، هر دو کشور، چون "اتحاد شوروی" و "ایالات متحده امریکا" به این امکان دست یافته اند، دیگر امکان "بروز" و هم چنان ماهیت پیشبرد "جنگ های" معمولی گذشته را، بطور مستقیم بین دو قدرت بزرگ، از ریشه تغییر داده است. جنگ های مستقیم "فاتح" و یا "مغلوب"، دیگر در بین چنین دو قدرت متذکره محتمل بنظر نمی رسد، مگر اینکه جنون مطلق بر رهبری جوانب درگیر غلبه حاصل کند، که ناپودی حتمی زندگی انسان در روی زمین را هم در هدف داشته باشند. تلاش های آمادگی برای "ضربه اولی" هم، که بر اساس آن ادعا،

مسابقات تسلیحاتی به پیش برده می شد، بطور طویل المدت درین جهان، ماهیت خود را تباه کننده تفهیم نموده است، که خواب های توسعه طلبانه از طریق جنگ، بین آنها، مانند سابق ممکن به نظر نمی رسد. حال در تمام سالهای جنگ، بروز تشنجات و جنگ های منطوقی، بطور "نیابتی" به "پیش برده می شود. در فضای "جنگ سرد"، تهدید از جانب یکدیگر، به "استعمال سلاح اتومی" شنیده ده است باکی هم نداشته اند، که از "جنگ سوم جهانی" در گفتار



حرف به زبان آورند. حوادث، این مرحله. در گزارش "شپیگل"، "در رابطه با سیاست ایالات متحده، درباره منطقه هند و چین و شرق "دور"، گفته شده است که "در مدت نه یک سالی است که از **ختم جنگ "کوریا" می گذرد، نباید پسران امریکا، دوباره در یک کشور دور، خون بریزند.**" (شپیگل، شماره ۴، سال ۱۹۷۳م، صفحه ۵۹). در متن هم چنان می خوانیم که در سال ۱۹۵۰م، پنج سال بعد از

ختم جنگ دوم جهانی، که در عین حال قریب سه سال از آغاز فضای جنگ سرد می گذشت، رئیس

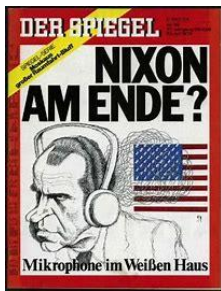


جمهور "ترومن"، که بنام او "دکترین" مشهور و جدیدی موجود بوده است که در چوکات مشی سیاسی ایالات متحده امریکا در عرصه سیاست خارجی، در زمان بعد از جنگ دوم جهانی، ایالات متحده، بتعداد ۳۵ "مشاور" نظامی امریکایی را به خاطر حمایت از فرانسوی ها، به "ویتنام" اعزام داشته است. "دکترین ترومن" را به عنوان "رفع نیازمندی آنکشور قلمداد نموده اند، که در آن "مشی سیاسی" ایالات متحده را، در جهت "متوقف" ساختن توسعه "شوروی" در دوران "جنگ سرد" تعیین نموده است. رئیس جمهور ایالات متحده امریکا، "هری اس. ترومن" (Harry Truman)، متضمن شده است تا از "توسعه کمونیزم" در اروپا و دیگر نقاط جهان جلوگیری کند و ایالات امریکا را مکلف دانسته است تا به هر ملت کمک های نظامی و اقتصادی فراهم سازد، در صورتی که از جانب "کمونیزم" و یا "اتحاد شوروی"، تحت تهدید بی ثباتی قرارگیرد. بر اساس این مشی، تمام پیوند های مشترک زمان جنگ دوم جهانی، که بین هر دو کشور به عنوان متحدین "ضد فاشیسم" وجود داشته است، منحل شناخته شده، بنا بر همین مشی جدید بوده است که ایالات متحده، متعاقباً در سال ۱۹۵۲م، بتعداد ۲۰۰ کشتی ایالات متحده را، با اسلحه و مرمی مطابق هدایت که باید در "سایگون لنگر" می گرفتند، می فرستد. (تصویر دست راست: "هوچیمین" در سال ۱۹۴۶م) (در پایان تصویر دوگانه می خوانیم: "اولین قطعات نظامی ایالات متحده امریکا در ویتنام، "تانک های" ایالات متحده، در حال اجرای وظیفه). جنگ "هند و چین در سال ۱۹۴۶م آغاز و تا سال ۱۹۵۴م دوام نموده است. ایالات متحده به آن "جنگ" پیوست و در تمام هند و چین توسعه داد. در اثر بمب باران های شدید سالهای ۱۹۵۵م، تا ۱۹۶۵م، قرار معلومات همین منبع، بین دو تا چهار میلیون افراد "ملکی" ویتنامی، بیش از ۱٫۳ میلیون عسکر

ویتنامی و هم چنان، ۵۸۲۲۰ عسکر امریکایی و ۵۲۶۴ عسکر متحدین آنها کشته شده اند. (در پایان تصویر اول، می خوانیم: توظیف و ورود اولین قطعات نظامی ایالات متحده در ویتنام. تانک های ایالات متحده در حال توظیف: (شپیگل، شماره ۴ سال ۱۹۷۳، ۰۱.۲۲) در سمت چپ تصویر وسطی، سمت راست "پشتی مجله"، با عکس یک خانم

ویتنامی که در سطر پائینتر می خوانیم: **"ویتنام: صلح هولناک؟"**، "نیکسن" را در جمعیت عساکر که سفر رسمی به ویتنام داشته است، نشان می دهد. در آزمون خواست "پیروز" شدن را به زبان آورده است. قریب چهار سال بعد، طوری که "پشتی مجله" نشان می دهد، قوای ایالات متحده از شمال "ویتنام" عقب نشینی نموده، مذاکرات برای "صلح" آغاز می یابد. در تصویر پائینی، **"هینری کیسینجر"** وزیر خارجه ایالات متحده، با "هیأت" همراه، جهت اشتراک در مذاکرات، پاریس، برای آمادگی ساعت "صفر"، دیده می شود. (درین تصویر قوای "هو" (HO) را در سال ۱۹۵۴ نشان می دهد، که به کمک خدمات مخفی ایالات متحده، به "هانوی" داخل می گردند). در گزارش مفصلی که "شیپگل"، به تاریخ ۲۲ جنوری ۱۹۷۳م، در باره اوضاع "ویتنام"، تحت عنوان: "صلح هولناک؟" منتشر ساخته است، خبر می دهد که: "مردم جهان بار دیگر به آرزوی صلح در ویتنام دقیقه شماری داشته اند، اما باز این صلح وقت انتظار را طولانی تر ساخت. در شرایطی که "تیو" (Thieu) در "سایگن" و "نیکسن" در "واشنگتن"، با خوشی و سرور تجلیل می نمودند، در "ویتنام جنوبی"، آخرین فیر های جنگ قبل از صلح صورت می گرفت، که می توانست وحشتناک تر از هر یک از صلح قبلی باشد: "با عقب نشینی امریکا، جنگ ویتنام هنوز به انجام نه رسیده است." در همین گزارش می خوانیم که: "روز امروز "ویتنام" مانند روز های دیگر؟. **"ویتنام" در جنگ قریب ۳۰ ساله، در آستانه صلح "نام نهاد" قرار دارد. می گویند که در قسمت عرض البلد ۱۷. شمال، سلاح ها خاموش است. "ریچارد نیکسن"، رئیس جمهور قدرت جهانی، "ایالات متحده امریکا"، عملیات را علیه "ویتنام شمالی" یک جانبه متوقف ساخت.** "ناگهان" و بدون پیش بینی، مانند بمب باران های سرتا سری که در ماه "دسمبر" بر "هانوی" آغاز و دوباره خاتمه یافته اعلان کرد. برای ویتنام شمالی فقط فرصت تنفس، بعد از سالهای تداوم جنگ، فراهم آمد. در قسمت های مختلف جنوب، جنگ بیشتر از پیش ادامه داشت. (در پایان تصویر اولی که کشته های ویتنام شمالی و امریکایی را نشان می دهد: ("انتقام گیری بدون موجب")). درین گزارش می خوانیم: **از سال ۱۹۶۶ پیچیدگی، در هند و چین، ۷۱ میلیون تن" بمب انداخته شده است. جنگ ویتنام در سراسر جهان، باعث تشدید اعتراضات گردیده بود.** اعتراضات، بخصوص در نسل جوان، در قدم اول محصلان و حلقات "چپ" در جهان غرب، بشمول "جهان سوم" "ماوتسیدون"، که در آنوقت، این اصطلاح را به "کتگوری" کشور های "روبه انکشاف" غیر صنعتی و در حال رشد، بشمول کشور های "نو آزاد شده"، یاد می نموده اند، شدت بیشتر نشان می داده است. در جمله "جهان اول" و "جهان دوم"، بالاتر تیب، دو "سیستم رقیب"، یعنی "سرمایداری غرب" که در پیشاپیش آن قدرت بزرگ، "ایالات متحده امریکا"، قرار داشت و در جمله "جهان دوم"، هدف از سیستم "سوسیالیستی" در "بلاک شرقی" تحت "رهبری" اتحاد شوروی بوده است. در همین متن گزارش "شیپگل" تذکر رفته است، که "فقط ۱۳ روز قبل از اعلان ویرانگر، "نیکسن"، "جان فوستر دلپس" (John Foster Dulles) وزیر خارجه ایالات متحده امریکا، و "ادمیرال ارتور رادفورد" (Admiral Arthur Radford) "لوی درستیز" آنکشور، در یک "کنفرانس مخفی"، در طبقه پنجم "دیپارتمنت ایالات"، برای هشت عضو رهبری "کنگرس"، افاده نموده است، که از طریق یک "قطعنامه کنگرس"، صلاحیت توظیف قوای بحری و هوایی را در "هند و چین"، به رئیس جمهور فراهم سازند. این اقدام، با مقاومت سناتور "لیندن بی. جانسن" (Senator Lyndon B. Johnson) از حزب ("دیموکرات")، روبرو گردیده، در نتیجه تلاش بیهوده شناخته شده است. **لیکن در گزارش باز هم تذکر داده می شود که ۷۸ فیصد مصارف جنگ فرانسوی ها، در آن فرصت، از جانب ایالات متحده امریکا تمویل می گردیده است.** در تصویر سیاه و سفید در سمت راست "پشتی مجله" در شماره ۴ سال ۱۹۷۳م، که در آن

در باره "صلح وحشتناک؟" در ویتنام، گزارش می دهد، می نویسد: «مهمان ویتنام "نیکسن" (Nixon) (۱۹۶۹م)



خواست برای پیروزی". در افغانستان، طی سالهای اخیر دهه "شصت" و "دهه هفتاد"، حلقات طرفدار "جمهوری مردم چین"، اتحاد شوروی را به عنوان "سوسیال امپریالیزم" یاد می نمودند. بلاخره ایالات متحده آمریکا، در سال ۱۹۷۳م نخست با ویتنام "شمالی" به "اوربند" موافقت نموده. وقتی قوای ویتنام شمالی، بتاريخ اول ماه می سال ۱۹۷۵م، "ویتنام جنوبی" را کاملاً اشغال نمودند، "جنگ" خاتمه یافت و ایالات متحده، قوای آنرا از "ویتنام" خارج ساخت. تصاویر فوق: در سمت چپ: "فورد" و "کیسینجر" ۲۹ اپریل ۱۹۷۵م، و در سمت راست: "فرار بسوی

هیلیکوپتر" در آغاز این گزارش می خوانیم: "تمام جهان آخرین امریکائی ها را در "سایگن" (Saigon) می دیدند، که بسوی "هیلیکوپتر" ها می دویدند. این نوع خروج با فرار و گریز شباهت داشته است. متحدین ایالات متحده می پرسیدند، که به کدام معیار، ارزش یک قدرت جهانی می تواند، تخمین گردد، تا باید با یک فاجعه بزرگ سیاست خارجی در تاریخ آن، مقابله بتواند. این درس سخت برای ایالات متحده، زمانی بر ملا گردید، که جهان، خروج آخرین عسکر امریکائی را از "سایگن"، نظاره می نموده اند. "شپیگل" در شماره ۱۹ سال ۱۹۷۵م، به تاریخ ۰۵/۰۵/۱۹۷۵، با نشر این تصویر در پشتی مجله، می نویسد: "هیچ اعتماد به امریکا هم نمانده است" کلمات سرخ رنگ بدین معنی است: "هند و چین سرخ است" در سرمقاله می نویسد: «ایالات متحده آمریکا: سخت ترین درس حالا است.» در همان زمان حالات بحرانی مختلف و تشنجات و منازعات منطقوی در نقاط مختلف جهان جریان داشته است. "بحران انرژی"، تغییرات در "جنگ ویتنام"، که به عقب نشینی قوای امریکایی از شمال "ویتنام" انجامید. شکست ایالات متحده در جنگ ویتنام، درین سال روز شماری می شده است. این جنگ در حقیقت امر، به عنوان نخستین میدان مقابله، بین دو سیستم متخاصم، یاد شده می تواند. در ایالات متحده آمریکا، در دوران حکومت "ریچارد نیکسن"، هم چنان واقعاتی رخ می داده است، که ممکن در تحریک اذهان عامه، اثرات "منفی" سنگین داشته بوده باشد. در پشتی، همان شماره ۳۰ "شپیگل" سال ۱۹۷۳م، چنین مشاهده می شود: آیا "نیکسن ختم است؟"، "میکروفون ها در قصر سفید". طوری که در یک قسمت قبلی نیز ذکر شده است، در همین شماره "مجله شپیگل"، که این رسوائی را از "قصر سفید" در سرمقاله نشر می کند، در صفحه ۵۹، گزارش سقوط رژیم «پادشاهی افغانستان» بدست نشر سپرده می می شود. این گزارش قریب ه روز بعد از وقوع رویداد نشر شده است. مساحت کشور قریب دونیم برابر «آلمان (غرب)» یاد نموده، وقتی نفوس کشور را بین ۱۲ تا ۱۸ میلیون یاد می کند و اوسط عاید سالانه را معادل ۱۵۰ مارک عربی تخمین نموده و تذکار می یابد که «نفوس شماری» هیچگاه درین کشور صورت نگرفته است. از جمله ۵ طفل، ۳ آنها به سن اضافه از ۱۲ سال نمی رسند. در تمام کشور فقط ۷۰۰ داکر وجود دارد و بیش از ۹۰ فیصد افغانها، از نعمت سواد خواندن و نوشتن محروم اند. این خود نمایانگر اینست، که این کشور برای آنها باید چه تصویری را مجسم ساخته باشد. آنچه برای آنها مهم بوده است، چنین خلص بیان شده است که «سیم ارتباط داود را با مسکو" یا نمود، در حالی از او به عنوان "متحد مسکو و مخالف چین" تعریف می کند، هم چنان می نویسد که: «... چند ساعتی، بعد از اینکه جنرال کودتا، "داود"، دوست دیرینه "مسکو"، "دیموکراسی قلابی" را که بر "منافع شخصی" استوار، تعریف نموده "انحلال" آنرا، اعلان می کند و در عین زمان، "وابستگان پادشاه را در باغ وحش بندی ساخت"، "اتحاد شوروی" به عنوان اولین کشور، پیشتر از هندوستان، دولت کودتا را برسمیت می شناسد» اینک چندی بعد، "رهبر کودتا" چگونه و از چه طریق توجه "هینری کیسینجر"، وزیر خارجه با سابقه مشاوریت "امنیت" رئیس جمهور امریکا را جلب می

کند، موضوعی است، جداگانه که بررسی آن، درینجا نمی گنجد. جال می بینیم که درین دیموکراسی بزرگ امریکا، هیچ کس از حریفان سیاسی او و اشخاص معروف سیاسی از جمع آوری معلومات مخفی، توسط وسایل حساس الکترونیکی مستثنی نبوده است. درست به تاریخ ۱۹۷۳/۰۷/۲۳، شپیگل سؤالی را مطرح می کند، که: "آیا "نیکسن" به حکومت ادامه داده خواهد توانست؟". در چند سطر قبل از گزارش می نویسد: «هیچ یک رئیس جمهور قبلی، مانند "نیکسن قدرت خود را به این پیمانته وسعت نه بخشیده بود - او حتی ثبت جریان صحبت با مهمانان را هم امر داده بود. بعد از افشاء موضوع، کنگره امریکا فوراً تشکیل جلسه داده است، تا قدرت رئیس جمهور را محدود سازد.» هم چنان گزارش می یافت که: «افراد حکومت "نیکسن" در جستجوی وظایف جدید استند، اداره کار نمی دهد.» ازین چنین رسوائی ها، در سراسر جهان، حلقات مخالف "ضد غربی"، اعم از "چپ" و راست، بشمول "جنبش های ملی" چپی در کشور های رو به انکشاف و تازه آزاد شده از قید استعمار، در ضدیت با امریکا، به تبلیغ می پرداخته اند. بطور نمونه زمانی که چند سالی قبل، معاون "رئیس جمهور"، "اگنیو"، در زمان سلطنت، به افغانستان سفر نمود، مردم شهر کابل بیاد دارند، که در شهر کابل مظاهرات و "میتینگ ها" به عنوان اعتراض علیه، "مهمان"، عمدتاً به نسبت "جنگ ویتنام" صورت گرفت. چنانچه حکایت می شد، که از داخل جمعیت، یک گروپ، از مظاهره چیان، بسوی موتر حامل او، "تخم پوده" و "بادنجان رومی" پرتاب کرده اند. حکایات شنیده می شد، که درین رابطه تعدادی از محصلان آنوقت



را در ولایت کابل، بازداشت نموده بودند. از جریان "محاکمه" آنها، افسانه های شنیده می شد که گویا، هر یک از آنها، از خود دفاع نموده اند، همه موضوعات جنگ ویتنام را، موضوع اعتراض علیه امریکا، یاد می نموده اند. تعدادی از آن محصلان، کمتر از ده سال بعد، در رهبری حکومت "چپی" قرار گرفته اند. گزارشات مطبوعاتی نشان می دهد، که "اگنیو" در رسوائی های حکومت "نیکسن"، هم دست داشته است. بعد ثابت شده است که همه اتباع کشور ایالات متحده امریکا را که از سال ۱۹۷۰م ببعده، "نیکسن" به حضور می پذیرد، صحبت های آنها، بدون اینکه مهمان واقف بوده باشد، ثبت گردیده است. در جمله مهمانان خارجی که هم چنان صحبت های آنها، ثبت گردیده بود، از: "ویلی براندت"، "بریژنف"، "هیت" (Heath)، "حسین"، "اندیرا گاندی"، "گولدا مایر"، "توبرت" از "لائبیریا" و "هلیا سلاسی" از "ایتوپیا" که شنیده شده بودند، با ذکر نام یاد شده است. بدین

ترتیب ثابت گردید که صحبت های سری و مورد اعتماد، طوری که "شپیگل" می نویسد، هیچگاه مورد اعتماد نبوده است. حال ثابت شده که با نصب "آخذه ها"، در اطاق های مهمانان، در امریکا، چیزی صورت گرفته بود، که تا آنزمان، فقط در باره "مسکو" همچو شک وجود داشته است. این حادثه برای "امریکائی ها" و دوستان آنها، یک "شوک" دهنده بی سابقه بوده است. از جمله فعالیت های سری و علنی دستگاه های سیاسی - نظامی و "امنیتی" ایالات متحده امریکا، که فاقد رسوائی و تحریک مخالفت با سیستم نبوده است، یکی هم کودتای نظامی، ۱۱ سپتمبر ۱۹۷۳م "در "چیلی" (Chile) بوده است، که در نتیجه آن، رئیس جمهور "انتخابی"، "سوسیالیست"، «سلوادور الیندی» (Salvador Allende)، سقوط داده شد. بعد ازینکه قوای هوایی، قصر ریاست جمهوری، "له مونیدا" (La Moneda) را بمب باران نموده و کودتاچیان، داخل قصر هجوم می برند، "الیندی"، که درست بتاریخ ۲۴ اکتوبر، سال ۱۹۷۰م، بحمايت "اتحاد چپ" بنام "یونیداد پوپولار" (Unidad



(Popular)، انتخاب گردیده بود، قبل از آنکه، زنده در دست افراد مسلح، کودتا چیان (Junta) "آگوستو پینوچیت" (Augusto Pinochet)، بیفتد، "خودکشی" نمود. (این گزارش خودکشی بعداً غلط گزارش یافته، اصلاً توسط افراد خاص به قتل می رسد.) کودتا، از جانب ایالات محده امریکا، از جهات "سیاسی" و "مالی" مورد پشتیبانی قرار داشته است. این "کودتا"، در جمله عملیات سر پوشده "سی آی ای"، مانند "جنگ سر پوشیده در افغانستان"، محسوب گردیده است، که در جمله "حوادث مرکزی" واقعات "جنگ سرد" نیز شمرده می شود. این حادثه بطور "سمبولیک"، با "انقلاب کیوبا" ربط داده شده، در امریکای لاتین، توجه خاص عامه را هم بخود جلب نموده است. به تعقیب آن، "پینوچیت" تا ۱۱ مارچ ۱۹۹۰م، بحیث "دیکتاتور نظامی"، در کشور "چیلی" حکومت نموده است. (مجسمه الیندی در سال ۲۰۰۵م، بعد از سقوط "پینوچیت"، اعمار گردیده است.)  
ادامه دارد...

....



برای مطالب دیگر دوکتور محمد اکبر یوسفی روی عکس کلیک کنید